

فلسفه تکفل روزی‌ها از جانب خداوند در قرآن

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۹/۱۲

تاریخ تأیید: ۱۳۹۰/۱۰/۱۵

مهدی عبداللهی پور*

چکیده

بی‌گمان یکی از مهم‌ترین نیازهای آدمی، نیاز به رزق و روزی است؛ از این رو، ادامه زندگی بشر، منهای برآورده شدن این نیازش امکان‌پذیر به نظر نمی‌رسد. بنابراین، خدای سبحان که به همه چیز آگاه است، روزی‌رسانی را عهده‌دار گردیده و در قرآن کریم تضمین روزی‌ها را وعده داده است؛ همین وعده الهی سبب شده تا برخی آن را حق واجب از آن خودشان بر عهده خداوند تلقی نمایند! تأمل در چنین نگرشی، بطلان آن را از آن جهت اعلام می‌دارد که مفهوم واجب و وجوب تنها در مورد عناصری صادق خواهد بود که نفوذ زیان در وجودشان قابل تصور بوده و مجازات‌شان ممکن باشد؛ در حالی که وجود خداوند از چنین کاستی‌ها و ضعف‌هایی مبرا است؛ اندیشه بیشتر در فلسفه صدور این وعده، عبث‌ناپذیری و هدف‌دار بودن آن را - همچون سایر افعال باری تعالی - به اثبات رسانده و مفهومی توحیدی را از آن به دست می‌دهد.

واژگان کلیدی: تکفل، رزق و روزی، واجب و وجوب، قرآن کریم، توحید، عبودیت و

بندگی.

* دانش‌آموخته مقطع دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه علوم قرآن و حدیث، تهران، ایران.

طرح مسئله

آیه شریفه «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابِ مُبِينٍ» و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست، مگر آنکه خداوند قرارگاه و ودیعت‌جایش را می‌داند و همه چیز در کتاب مبین ثبت است» (هود: ۶) آشکارا بر تضمین و تکفل روزی‌ها از جانب خداوند اذعان نموده است. این وعده پروردگار، انسان را به جستجوی چرایی صدور آن وامی‌دارد. به دیگر سخن، از پی صدور چنین وعده‌ای از سوی پروردگار، این پرسش در ذهن آدمی نقش می‌بندد که اساساً فلسفه این تعهد چیست و به چه سبب خداوند، خویش را عهده‌دار این امر نموده است؛ به علاوه، آیا عهده‌داری این مهم، تبعاتی را برای انسان داشته و خداوند، مابازای چنین تعهدی التزامی را از آدمی توقع دارد یا صرفاً برپایه جایگاه ربوبی خویش، تضمین روزی انسان را وعده داده است؛ درنگ در بن‌مایه پیدایش این وعده، در نگاه نخست، شرط ربوبیت را خاستگاه ظهور آن نشان داده و تلقی یک امر وجوبی برعهده باری تعالی را به دست می‌دهد! به دیگر سخن، آن‌گاه که انسان با این پرسش مواجه می‌شود، آنچه در آغاز به ذهنش خطور می‌کند، این است، که بر خداوند از آن جهت که آفریننده و پروردگار است، لازم می‌آید روزی آفریدگان خویش را تکفل نماید؛ اما آن‌گاه که در لایه‌های عمیق‌تر این مسئله فرو می‌رود، درمی‌یابد فلسفه تکفل روزی‌اش از جانب خداوند با هدف غایی آفرینش وی درآمیخته است؛ ازاین‌رو، آن‌گونه که فلسفه آفرینش انسان، بنابر نص صریح آیات قرآن کریم، تنها عبودیت و بندگی در آستان خداوندگار است، فلسفه تضمین و تعهد روزی‌ها نیز تحقق همین هدف والا می‌باشد، که البته با سازوکار ویژه‌ای در عالم واقع، بروز و ظهور خواهد نمود. بر این اساس، این نگاشته در پی آن است، ضمن بیان معنای رزق و روزی، مفهوم صواب این وعده پروردگار را از بستر بررسی صدق یا نفی معنای واجب و وجوب در ذات خداوند واکاوی نماید.

۱. بررسی مفهوم «رزق»

آرا و نظریات عالمان لغت درمورد مفهوم «رزق» نشان می‌دهد، این واژه از نگاه آنان به معناهای گوناگونی چون «آنچه از آن سود می‌برند» (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۴۸۱/

فیروزآبادی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۱۴۴)، «عطا و بخشش» (ابن فارس، ۱۴۱۵ق، ص ۴۰۱/ راغب اصفهانی، ۱۳۸۱، ص ۳۵۱/ جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۴ ص ۱۴۸۱/ حسینی کفوی، ۱۴۱۳ق، ص ۶۵۴)، «غذا و معاش» (زحیلی، ۱۴۲۴ق، ج ۶ ص ۳۲۶؛ راغب اصفهانی، ۱۳۸۱، ص ۳۵۱/ مصطفی، [بی تا]، ج ۱ ص ۳۴۲)، «نبوت و علم» (قرشی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۸۲) و... تعبیر شده است.

از برآیند معانی ارائه شده از سوی صاحب نظران، می توان معنای «رزق» را این گونه تقریر نمود:

«رزق» عطا و بخششی است، که از آسمان فرود آمده و موجود زنده برای بقا و ادامه حیات خود، به صورت مستقیم یا غیر مستقیم از آن بهره مند می گردد.

بدیهی است این تعریف، تنها مادیات را دربرنمی گیرد. اگر مردم واژه «رزق» را منحصر در امور مادی و به خصوص «خوراکی ها» تصور می کنند، از باب تغلیب بوده و از آن جهت است که کاربرد این واژه در امور مادی و خوردنی ها ملموس تر می باشد؛ به علاوه، آن گونه که از تعریف جامع یادشده ادراکه «رزق» برداشت می شود، این واژه را به هر معنا تعبیر کنیم، شرط «انتفاع و بهره مندی» (ابن خلدون، [بی تا]، ص ۳۸۱) از آن به قوت خود باقی خواهد ماند؛ پرواضح است، مادامی که بهره مندی از روزی، میسر و ممکن نباشد، به کارگیری تعبیر «رزق»، ناصواب خواهد بود.

پس می توان چنین نتیجه گرفت که «وسعت و تنگی رزق» و «کثرت مال» دو مقوله جدا از یکدیگر می باشند و نباید آنها را یکی قلمداد کرد.

۲. واجب و وجوب

اگرچه در بیان عالمان لغت، این واژه به سقوط، وقوع، غروب، ترس و جز آن تعبیر شده، اما برخی عالمان دیگر، گزاره های یادشده را نه معنا، بلکه «مصادیقی» از این واژه دانسته اند؛ آن هم به شرطی که حتماً در آنها دو قید «ثبوت» و «لزوم» ملاحظه گردد (مصطفوی، ۱۳۷۱، مج ۱۳-۱۴، ص ۳۱). به دیگر سخن، از آنجاکه اصل این ماده به معنای ثبوت به همراه لزوم بیان شده، بی تردید، همه مصادیق نیز می بایست از این قیود برخوردار باشند.

برپایه همین دیدگاه است، که «واجب شرعی» نیز در میان احکام خمس، در مورد حکم ثابت لازم مفروض استعمال شده و تارک آن به جهت ترکش، مستحق تحمل عذاب می شود (آمدی، ۱۴۰۵ق، مج ۲-۱، ص ۸۶). همچنین، به همین اعتبار است که در «علم فلسفه» هم این واژه برای ذات «حق تعالی» مورد استفاده قرار می گیرد. چه اینکه، در موارد یادشده، «ثبوت» و «لزوم» دو قید لاینفک و جدانشدنی شمرده می شود.

ارائه این بیان کوتاه درباره «وجوب» از این جهت اهمیت دارد که در آغاز بحث درباره «فلسفه تکفل روزی ها»، می بایست مسئله «تکلیف» یا «تفضل بودن» این وعده پروردگار روشن شود.

عده ای (غزالی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۹۸-۱۹۷) با اسقاط هرگونه تکلیف از عهده خداوند، بر این باور رفته اند که بر خداوند جایز است، حتی از آفریدن آفریدگان خودداری نماید؛ و اینک که آنان را آفریده، آفرینش را از سر لطف و محبت انجام داده است؛ وگرنه، نسبت به آنها مکلف نبوده و تکلیفی ندارد؛ و چنانچه خود را در قبال ایشان مکلف نماید، آن تکلیف بر وی «واجب و الزام آور» نبوده و می تواند از انجام آن امتناع ورزد؛ بدیهی است، در چنین نگرشی، «مجازات» هم بی معنا بوده و چنانچه آفریننده از آفرینش خودداری نماید، مجازاتی برای وی قابل تصور نمی باشد.

گفتنی است، باورداران به این اعتقاد، برای تثبیت ادعای خود از حکم «واجب» و ضمانت اجرایی آن کمک می گیرند. به دیگر سخن، از آنجاکه «واجب» عبارت از هر چیزی است که نقیضش «محال» بوده و به تارکش «زیان» می رساند، وجود آن را در خداوند منتفی اعلام می کنند؛ چه اینکه، وجود هرگونه ضرر و زیان؛ چه دنیایی باشد و چه آخرتی، در ذات اقدس پروردگار، محال و غیر قابل تصور است؛ از این رو، اینک که با توضیحات ارائه شده، بیرون بودن خداوند از چارچوب معنایی این حکم ثابت می شود، چگونه می توان تکلیفی را برعهده او تصور نمود؟!

بنابراین، به صراحت می توان ادعا کرد، تضمین روزی از سوی خداوند جنبه «تفضل» داشته و از سر لطف صورت می پذیرد، نه اینکه، تکلیفی بر گردن او باشد. از سوی دیگر، آموزه های شریعت، خداوند را «عادل» معرفی کرده است؛ بر پایه این مقدمات، نتیجه هایی حاصل می شود:

نخست اینکه از آنجاکه «روزی»_ فی حد ذاته_ از باب «تفضل» به آفریدگان عطا می‌گردد، نه از باب «وجوب»؛ کسی بر گردن خداوند حقی نداشته و اجازه اعتراض ندارد.

دوم اینکه تفاوت روزی‌ها نه تنها منافی «عدالت الهی» نیست؛ بلکه مؤید و تقویت‌کننده آن است؛ چه اینکه، «عدالت»_ برابر اظهار ارباب لغت_ عبارت است از: «وَضَعُ الشَّيْءِ مَوْضِعَهُ»؛^۱ بدیهی است، خداوند در مورد قراردادن اشیا در جای شایسته‌شان، عالم‌ترین است؛ بنابراین، مقوله «روزی»، تافته‌ای جدابافته از کل جهان آفرینش نیست، که از دایره عدل الهی بیرون باشد و تفاوتِ روزیِ افراد با یکدیگر به‌منزله خدشه‌دار بودن عدالت الهی نیست.

۳. فلسفه تضمین روزی‌ها

از جمله آیاتی که مفسران از آن، «مقدمه» انگیزه تکفل روزی‌ها از جانب خداوند را فهمیده‌اند، آیه شریفه «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ»؛ او کسی است که زمین را مسخّر شما فرمود، پس در اطرافش سیر کنید و از روزی‌اش بخورید و [بدانید] بازگشت به سوی او خواهد بود» (ملک: ۱۵) می‌باشد.

آنچه از نصّ آیه مورد بحث برداشت می‌شود، این است که از جمله هدف‌های مسخّرشدن زمین برای انسان، سیر وی در آن به‌منظور «کسب روزی» است.

براین اساس، معلوم می‌شود آفرینش زمین، «بیهوده و باطل» نیست؛ از بستر اثبات این مطلب که آفرینش زمین هدف‌مند است، می‌توان صحت ادعای هدف‌مند آفریده شدن «انسان» را نیز ثابت نمود. به دیگر سخن، از آنجاکه خداوند برپایه حکمت و تدبیر خویش نظام عالم را سامان می‌دهد، انجام فعل عبث از سوی او عقلاً «محال» (ماتریدی، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۱۹۵) است. بر این اساس، ثابت می‌شود، همان‌گونه که آفرینش زمین از پی هدفی خاص صورت پذیرفته، خلقت انسان نیز_ که زمین در تسخیر او و در راستای خدمت‌گزاری به وی پدید آمده_ بیهوده و باطل نبوده و هدف‌مند انجام شده

۱. ر.ک: فراهیدی؛ افریقی مصری؛ زبیدی؛ و... ذیل ماده «ع. د. ل».

است.

به نظر می‌رسد، بیان فخررازی ذیل آیه یادشده بهتر می‌تواند انگیزه آفرینش را منعکس نماید؛ وی می‌نویسد: «از آنچه خداوند به‌عنوان روزی در زمین برای‌تان آفریده بخورید و شایسته است توقف و سکون‌تان در زمین و خوردن‌تان از روزی خداوند، توقف کسی باشد که می‌داند بازگشتش به‌سوی خداست و خوردن کسی باشد که یقین دارد به سوی خداوند برمی‌گردد و مراد خداوند از نزول این آیه آن است که مخاطبان را از «کفر و معاصی» جلی و خفی بازدارد و بیان می‌کند: بقای آنها همراه با سلامت در زمین و بهره‌مندی از قدرت «راه رفتن» و «خوردن» در آن، همه ناشی از رحمت و فضل پروردگار است و اگر او بخوهد، امر بر آنها دگرگون شده و از ابر غضب، باران آفت را بر ایشان خواهد بارانید» (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۵۹۱).

از این بیان، می‌توان نتیجه‌گیری پیش‌گفته را با بیانی دقیق‌تر این‌گونه تقریر نمود که خداوند از مسخرگرانیدن زمین و رسانیدن روزی به انسان، هدفی دنبال می‌کند که عبارت است از: پرهیز انسان از «کفرورزی» و «ارتکاب معاصی».

چنین تقریری آن‌گاه مورد تأیید قرار می‌گیرد که آیه شریفه «وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةً وَفَرْشًا كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» او کسی است، که از چهارپایان برای شما حیوانات باربر و حیوانات کوچک برای منافع دیگر آفرید؛ از آنچه به شما روزی داده، بخورید و از گام‌های شیطان پیروی ننمایید که او دشمن آشکار شماست» (انعام: ۱۴۲) را مطمئن نظر قرار دهیم؛ چه اینکه، در این آیه شریفه، خداوند پرهیز از «ارتکاب معاصی» و به‌طور کلی، دوری انسان از «تبعیت شیطان» را با بحث «روزی‌رسانی» ازسوی خویش درآمیخته است.

برپایه تصریح آیه شریفه، خداوند انسان را به گونه‌های مختلف مورد لطف و محبت خویش قرار داده و مواهب فراوانی به او ارزانی می‌دارد که عطای «روزی» یکی از مهم‌ترین و پُرنمودترین این شمار می‌باشد؛ اما درمقابل، وظیفه‌ای را نیز برای وی تعیین می‌نماید که عبارت است از: پرهیز از تبعیت و فرمان‌برداری از شیطان.

گفتنی است، یکی از مهم‌ترین گستره‌های تردد و فریب‌کاری شیطان، قلمرو «روزی‌ها» است؛ بدین‌گونه که گاهی ازباب تحریم آنچه را که خداوند حلال کرده وارد

می‌شود و زمانی در به‌کارگیری روزی‌های خداوند در راه معصیتش و به‌طور کلی در مورد آنچه خشنودی خداوند را در پی ندارد؛ بر این اساس، همه این امور از وسوسه شیطانی محسوب می‌شوند، که بنده را از «ذات حضرت حق» (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۳۴۸) باز می‌دارند.

افزون بر این، در برخی دیگر از آیات قرآن کریم (نحل: ۱۱۴) بحث «روزی‌رسانی» خداوند با مبحث «شکر و شکرگزاری» (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۳۳) به آستان مهربانش عجین شده است.

نکته قابل توجه اینکه، حتی در برخی کلمات معصومان علیهم‌السلام میان سه حلقه «روزی‌رسانی خداوند»، «اجتناب انسان از معاصی و محرّمات» و نیز «شکرگزاری» درقبال نعمت‌ها و روزی‌های خدادادی پیوندی ایجاد گردیده است. روایت صادرشده از امام صادق علیه‌السلام دلیلی بر همین مدعاست؛ ایشان می‌فرمایند: «شُكْرُ النِّعْمَةِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَ تَمَامُ الشُّكْرِ قَوْلُ الرَّجُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ شکر نعمت، دوری‌گزیدن و پرهیز از حرام‌هاست و شکر تمام این است، که انسان بگوید: الحمد لله رب العالمین» (همان).

اگر بنا باشد، با استفاده از این روایت، میان سه حلقه یادشده، پیوندی منطقی ایجاد شود، می‌توان این‌گونه تقریر نمود که از آنجاکه خداوند، «روزی‌رسان» است، درقبال این «تفضل» از انسان انتظاری دارد که عبارت است از «شکرگزاری» در آستان او؛ آن‌گاه لاجرم می‌بایست برای تحقق این انتظار، بستری وجود داشته باشد که بنابر تصریح روایت یادشده، یکی از مهم‌ترین مجاری و شریان‌هایی که «شکرگزاری» می‌تواند از بستر آن انجام گیرد، اجتناب از معاصی و محرّمات می‌باشد (حقی بروسوی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۳۳۴).

نکته‌ای که بیان آن لازم به‌نظر می‌رسد، آن است که عالمان برای مقوله شکرگزاری بستری‌های گونه‌گونی قایل شده‌اند؛ از این‌رو، از دیدگاه پاره‌ای (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۱۹۱) قلب، زبان و سایر اعضا و جوارح بستر شکرگزاری شمار می‌شوند که «شکر قلبی» ریشه و بنیان همه گونه‌های شکر به حساب می‌آید؛ بدین معنا که گونه‌های زبانی و جوارحی نیز درحقیقت، از شکر قلبی سرچشمه می‌گیرند.

به دیگر سخن، از آنجاکه، «شکر قلبی» به دنبال کسب علم و آگاهی نسبت به صدور

نعمت از سوی منعم انجام می‌گیرد؛ از این‌رو، چنانچه این آگاهی و بینش پدید آید، شکر قلبی محقق شده است؛ اما چنانچه انسان از پی دست‌یابی به این بینش، آهنگِ تعظیم خداوند نماید، نمودِ این تعظیم پروردگار، جز از مجرای «زبان» یا «اعضا و جوارح» امکان‌پذیر نخواهد بود؛ از این‌رو، هرگاه این تعظیم از بستر زبان محقق شود، «شکر زبانی» و چنانچه در قالب افعالی تحقق یابد، «شکر جوارحی» نامیده می‌شود.

از مجموع مطالب ارائه‌شده تا بدینجا ثابت می‌شود، خداوند روزی بندگان را از آن جهت تکفل نموده است که از ارتکاب «معاصی و محرمات» پرهیز نمایند؛ درنگ در مستندات پیش‌گفته، به آن نتیجه منتهی می‌گردد که پرهیز و اجتناب از نافرمانی‌ها، در حقیقت، نمودِ عینی و عملی «شکر الهی» می‌باشد؛ بر این اساس، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که شکرگزاری به آستان پروردگار از سوی بندگان، فلسفهٔ تکفل روزی‌ها قلمداد می‌شود.

اگرچه اجتناب از معاصی، شاه‌راه ادای شکر الهی شمار می‌شود، اما افزون بر این، پاره‌ای آرای تفسیری‌ای دیگر وجود دارند که در آنها سایر مجاری تحقق «شکرگزاری» معرفی شده‌اند.

از دیدگاه برخی عالمان (حقی بروسوی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۷۶) «ایمان» هم از جمله مجاری تحقق شکر آفریده تلقی می‌گردد؛ به بیان دیگر، نشانهٔ شکرگزاری مؤمنان به آستان پروردگار، ایمان به ذات اقدسش می‌باشد؛ چه اینکه، «ایمان»، شکرگزاری را ایجاب می‌کند و شکرگزاری از لوازم «ایمان» محسوب می‌شود و از آنجاکه ایمان، امری درونی به‌شمار می‌آید، لازم است در قالب یک واقعیت بیرونی بروز و ظهور نماید. از این‌رو، شاه‌راه تجلی ایمان، «عبادت و بندگی» می‌باشد.

بنابراین، «ایمان و اعتقاد» به ذات اقدس حضرت حق، به تنهایی نمی‌تواند سعادت و خوشبختی انسان را رقم زند؛ بلکه لازم است انسان، «لوازم و شرایط» ایمان به خدا را نیز پای‌بند باشد که یکی از برجسته‌ترین آنها، «به‌جای آوردن شکر» به درگاه الهی است. از سوی دیگر، باید به یاد داشت، این مسئله‌ای است که عکس آن صادق نیست؛ بدین معناکه اگر کسی نسبت به خداوند، مؤمن و معتقد نبوده و او را نپرستد، عدم ایمان و پای‌بند نبودن وی به عبودیت خداوند، بهانه‌ای برای فروگذاری شکر الهی تلقی نشده و

وظیفه شکرگزاری حتی از چنین بنده‌ای هم ساقط نخواهد شد؛ حال چه شکرگزاری‌اش در آستان خداوند مقبول افتد و چه مقبول نیفتد!

از دیدگاه صاحب تفسیر من وحی القرآن، اساساً «عبودیت و پرستش» بنده، هنگامی کامل می‌شود که با زینت «شکرگزاری»، آذین گردد؛ وی در بیان آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» ای مؤمنان! از پاک‌های آنچه روزی‌تان نموده‌ایم، بخورید و اگر خداوند را می‌پرستید، شکرش را به‌جای آورید» (بقره: ۱۷۲) تأکید می‌کند: «در این آیه خداوند مؤمنان را به مباح‌بودن پاک‌های روزی رهنمون می‌سازد و ایشان را به شکرگزاری در عوض این روزی‌های پاک دعوت می‌نماید؛ چه اینکه، این امور، همگی از نتایج ایمان به‌شمار می‌آیند؛ پس «مؤمنان راستین» کسانی هستند که به طبیات زندگی که خداوند روزی‌شان فرموده، روی می‌آورند؛ در حالی که نسبت به مصدر و سرچشمه حقیقی روزی‌ها شناخت دارند و آگاه‌اند که آن روزی‌ها دربرگیرنده فضل عظیم و نعمت فراوانی هستند که تأمین‌کننده آسایش، لذت و سعادت زندگی می‌باشند؛ بر این اساس، از عمق ایمان‌شان به «شکر عظیم» خداوند روی می‌آورند؛ به این اعتبار که «شکر عملی» در قالب درک عمیق ایشان از عبودیت پروردگار، خضوع در برابر او، ایمان‌شان نسبت به اینکه تنها اوست، که اهلیت پرستش داشته و سرچشمه همه نیکی‌ها برای انسان می‌باشد، تجلی و عینیت می‌یابد» (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۸۶ و ج ۱۰، ص ۳۶۰).

از مجموع مطالب ارائه‌شده تا بدینجا می‌توان دریافت، فلسفه روزی‌رسانی از سوی خداوند آن است که بنده، «شکرگزار» رازق خویش گردد؛ آن‌هم نه مطابق رأی برخی مفسران (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۱۱) «شکر زبانی»، بلکه «شکر عملی» که درحقیقت، از طریق کسب معرفت و شناخت نسبت به مصدر و سرچشمه روزی‌ها، آغاز و با پشت‌کردن به معاصی و محرّمات، ادامه می‌یابد. از سوی دیگر، باعنایت به اینکه اجتناب از معاصی در طریق معرفت و ادای شکر الهی، شرط لازم (= نه کافی) شمار می‌شود، به عنصر دیگری نیز نیاز است، تا این حرکت معرفتی کامل گردد که عبارت است از: «انجام فرمان‌ها و اوامر الهی».

کوتاه سخن اینکه، همه اموری که به تحقق «شکر عملی» از سوی بندگان منتهی

می‌شوند، در گستره‌ای عظیم به نام «عبودیت و بندگی» جای دارند؛ از این‌رو، می‌توان دریافت «فلسفه تکفل روزی‌ها» از سوی خداوند، درحقیقت، آن است که بندگان «عبادتش» کنند؛ چه اینکه او «منعم و مفضل» (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۵۲۳) است و روزی را نخستین‌بار، او آفریده؛ پس شایسته عبادت بوده و خدایی هم جز او وجود ندارد؛ روشن است که این همان مفهوم «توحید» بوده و خداوند از تضمین و تکفل روزی‌ها در پی اثبات صلاحیت بی‌بدیل و واحد خود برای معبود واقع شدن می‌باشد.

از سوی دیگر، هنگامی که با هدف درک «فلسفه آفرینش انسان» در آیات قرآن کریم درنگ می‌شود، این نتیجه حاصل می‌گردد که آن‌هم چیزی جز همین «عبودیت و بندگی» نیست. خداوند سبحان در آیه شریفه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ * مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا: جن و انس را جز برای عبادت من نیافریدم * نه از آنها روزی می‌خواهم و نه می‌خواهم مرا اطعام کنند» (ذاریات: ۵۶-۵۷) صراحتاً اعلام فرموده: آفرینش انسان و جن تنها با آن هدف، صورت گرفته که آنها رسم «عبودیت و بندگی» به‌جای آورند.

بنابراین، می‌توان دریافت، فلسفه و انگیزه «آفرینش انسان‌ها» با فلسفه و انگیزه «تکفل روزی آنها» از جانب خداوند، یکسان بوده و حکمت باری تعالی این‌گونه رقم خورده که نه تنها هدف از انجام این دو فعل (= آفرینش انسان و تکفل روزی‌اش) ربط و پیوندی داشته باشد، بلکه اصلاً هدف نهایی‌شان، «یکسان» باشد.

امام فخر رازی در تقریر پیوند میان فلسفه «خلقت انسان» و فلسفه «تکفل روزی‌اش» از سوی خداوند، ذیل آیه شریفه «كُلُّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا؛ همه اشیا، روزی‌ای از ناحیه ما می‌باشند» (قصص: ۵۷) خاطر نشان می‌کند: «بدان! خدای تعالی از آن جهت افاضه روزی‌ها از جانب خودش را تصریح و تأکید می‌فرماید که تا هنگامی که مردم به این امر، آگاهی داشته باشند، به‌گونه‌ای رفتار خواهند نمود که از هیچ‌کس جز خداوند «خوف و رجا» نداشته باشند؛ از این‌رو، نظرشان از خلق برگشته و به خداوند معطوف می‌گردد و همین امر، کمال ایمان، روی گردانی کامل از غیر خدا و نیز التفات به طاعت پروردگار را در وجود آنها نهادینه می‌سازد» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۵، ص ۷).

از این بیان برداشت می‌شود، خداوند با تأمین روزی‌ها در پی آن است، به انسان این آموزه را تفهیم کند که در همهٔ آسمان و زمین، کسی جز او توانایی روزی‌رسانی را ندارد؛ تا از این راه، این باور در انسان نهادینه گردد که باعنایت به ناتوانی همهٔ نیروهای «مادی و مخلوق» در تأمین روزی وی، از طاعت و بندگی هرچیز، جز خداوند روی برتابد، و تنها او را خالق و معبود واقعی خویش بداند.

گفتنی است، اگرچه تقریر پیوند یادشده از سوی مفسران دیگر هم مورد مناقشه قرار گرفته و در ظاهر، به گونه‌ای متفاوت ارائه شده، اما غایت این تقریرها نیز بازتاب همین مفهوم «توحیدی» می‌باشد؛ در نگاه شماری از مفسران، از آنجاکه خداوند انسان را به «طاعت و بندگی اش» فرمان داده است، ربوبیتش چنین اقتضا می‌کند که خود ابزار و بستر مناسب را به منظور تحقق این مهم فراهم آورد؛ بدیهی است، در راه عبودیت و بندگی یکی از مهم‌ترین ابزارهای لازم، بهره‌مندی از «توان و نیروی مناسب» (قشیری، [بی تا]، ج ۳، ص ۹۲) می‌باشد؛ چه اینکه، چنانچه انسان، این ابزار را در اختیار نداشته باشد، بر انجام «عبادت» قادر نبوده و از توفیق «پرستش»، بی نصیب خواهد ماند؛ به علاوه، آن گونه که در جای خود ثابت شده، بقا و ادامهٔ حیات همهٔ موجودات زنده، مرهون دریافت روزی می‌باشد؛ از این رو، خداوند با تأمین «روزی» انسان، یکی از لازم‌ترین ابزار عبودیت و بندگی اش را - که عبارت از فراهم آوردن مقدمات جهت برخورداری از توان و نیرو می‌باشد - برایش تأمین می‌کند.

در نتیجه واکاوی پیوند میان این دو مقوله، تقریر سومی (عاملی، ۱۳۸۷، ج ۱۲، ص ۳۲۰) را نیز می‌توان در این باره ارایه داد که آن هم مفهوم «توحید» را بازمی‌تابد و آن، این است که سرکشی، چموشی و طغیان نفس متلاطم، همواره خطر غرق شدن انسان را در دریای مواج و ویران‌گر گمراهی، ایجاد می‌کند؛ حال اگر بستری فراهم گردد، تا از عنان گسیختگی نفس جلوگیری شود، از شدت ویران‌گری آن کاسته شده و «فرمان‌برداری اش» افزون می‌گردد؛ بر این اساس، خداوند حکیم که خیرخواه‌ترین موجودات برای انسان است، بزرگ‌ترین هم و غم نفس یا همان «مشغلة النفوس» (سید قطب شاذلی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۲۷۲۸) را - که عبارت از «دستیابی به روزی» می‌باشد - برای آن تضمین کرده تا راه مهار آن را تا حد زیادی برای انسان هموار کند. بدیهی

است، در صورتی که نفس انسان آرام گیرد، «چپ و راست پویدن!» را رها نموده و تسلیم شدن در حضور خداوند، فرود آوردن سر تعظیم در مقابل او و پرهیز از ارتکاب معاصی و محرمات را پیش خواهد گرفت؛ از بستر درنگ در این مقوله‌ها این نتیجه به دست می‌آید که پدیدار شدن این امور، درحقیقت، چیزی جز تحقق هدف غایی و نهایی آفرینش، یعنی همان «عبودیت و بندگی» نیست.

نکته‌ای که توجه به آن در این بخش از نوشتار شایسته به نظر می‌رسد، این است که در نتیجه تحقق هدف غایی آفرینش و تضمین و تکفل روزی‌ها، که عبارت از بندگی می‌باشد، سودی عاید خداوند نمی‌گردد؛ بلکه همه عواید آن از آن «آفریده» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۲) خواهد بود. به بیان بهتر، در نگاه عالمان و اندیشمندان (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۴۰۶) «بندگان و بردگان» خود دو گونه معرفی شده‌اند؛ گونه‌ای از آنها همچون مقرران و والیان هستند که مایه فخر و مباهات ملک و پادشاه خود بوده و بزرگی و زیبایی او را افزایش می‌بخشند. ایشان در دربار ملوک، جایگاه ممتازی داشته و نزد ملوک به اندازه‌ای گرامی‌اند که آب و غذا و به‌طور کلی روزی‌شان بر عهده ملوک می‌باشد. افزون بر آن، حق حاکمیت، زمام‌داری و ولایت در سرزمین‌ها نیز از سوی ملوک به ایشان عطا شده و در صورت اثبات شایستگی‌شان، این‌گونه حقوق برای‌شان افزون هم می‌گردد؛ اما درمقابل، ملوک نیز از ایشان انتظار دارند که اطاعت‌شان کرده و ایشان را تعظیم نمایند و نزد ایشان دست به سینه ایستاده و مراتب احترام را رعایت نمایند. چنین کسانی در ساختار هرمی، «ارباب» نامیده می‌شوند.

اما گونه دوم، آنان‌اند که ملوک، ایشان را برای امور سخت و طاقت‌فرسایی چون کشاورزی، دامداری، اصلاح و آبادانی و کارگری به خدمت می‌گیرند و این دسته هم درحقیقت، همان «رعیت» نامیده می‌شوند.

آن‌گونه‌که در بیان مفسران، انعکاس یافته، جایگاه همه بندگان در درگاه خداوند، به‌مثابه جایگاه «اربابان» (همان) در دربار ملوک می‌باشد، نه جایگاه رعیت. به بیان دیگر، آن‌گونه‌که در نصّ آیه شریفه یادآوری شده، خداوند از انسانی که او را آفریده و حق ربوبیت بر گردنش دارد، کوچک‌ترین چشم‌داشتی ندارد؛ از این‌رو، نه خداوند همچون رابطه ملوک و رعیت از بندگان خویش، روزی‌ای طلب می‌کند؛ و نه حتی امر اصلاح

روزی‌ها و سامان‌دهی این امور را به ایشان واگذار نموده است؛ بلکه آنان را همچون «اربابان» قلمداد کرده و تکریم می‌نماید؛ و تنهاخواسته وی از آنان این است که او را با «عبودیت و بندگی» تعظیم نمایند که البته سود و فایده این فرمان‌برداری هم به خودشان برمی‌گردد. بدیهی است، با جامه عمل پوشاندن به این تنهاخواسته پروردگار، همه حقوق ربوبیتش را ادا نموده‌اند؛ به‌علاوه، هراندازه در این مسیر تلاش کنند و مراتبی بالاتر را کسب نمایند، بر میزان محبوبیت‌شان افزوده شده و تکریم‌شان فزونی خواهد یافت؛ اما به‌هرروی، وجود آفریدگان، هیچ سود و منفعتی برای خداوند ندارد.

این‌همه نیز وحدانیت خدای سبحان را در پرستش به اثبات می‌رساند و فخررازی نیز همین نتیجه را از پس ارائه دیدگاه‌های خود درباره آیات یادشده استنتاج نموده و این‌گونه اظهارنظر می‌کند: «باعنائیت به این آیات می‌توان دریافت، خداوند سبحان بندگان را برای خود و مختص عبادتش خالص گردانیده و بر این اساس است که روزی‌شان را نیز عهده‌دار گردیده است» (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۸، ص ۱۹۵).

نتیجه‌گیری

درنگ در آموزه‌های قرآن کریم از این حقیقت پرده برمی‌دارد که خدای سبحان روزی آفریدگان را عهده‌دار گردیده و این را در قالب وعده‌ای تضمینی، آشکارا اعلام فرموده است. از سوی دیگر، تأمل در ذات اقدس احدیت، گویای این حقیقت است که هیچ‌یک از آفریدگان از آن جهت که آفریده خداوند هستند، حقی بر گردن خداوند نداشته و از این جهت، امر واجبی بر عهده خداوند قابل تصور نیست. بر این اساس، ثابت می‌شود، روزی‌رسانی از جانب خداوند از باب تفضّل وی بر بندگان انجام می‌شود، نه از این باب که حق واجبی بر عهده‌اش باشد. آن‌گاه که در فلسفه صدور این وعده پروردگار عمیق‌تر اندیشیده شود، این نتیجه حاصل می‌گردد که چرایی صدور این وعده با «فلسفه آفرینش انسان» پیوند خورده است. به بیان بهتر، چنانچه مجموعه تقریرهای ارائه‌شده درباره پیوند میان «فلسفه آفرینش» و «فلسفه تکفل روزی‌ها» مورد دقت نظر قرار گیرد، این حقیقت روشن می‌شود که خداوند چه از آفرینش انسان و چه از تکفل روزی وی تنها یک هدف را دنبال می‌کند و آن، عبارت است از بندگی و

عبودیت انسان در محضر آفریننده خویش. اندیشه درباره چگونگی پیوند خوردن عهده‌داری روزی‌رسانی با عبودیت و بندگی، این نتیجه را به دست می‌دهد که باعنایت به رمنده‌بودن نفس آدمی از مسیر پرستش باری تعالی، چنانچه روزی‌اش - که دغدغه اصلی زندگی وی شمار می‌شود - تأمین گردد، به آرامش رسیده و از گردن‌کشی و طغیان، دوری می‌گزیند و در آستان روزی‌رسان، سر تسلیم فرود می‌آورد. ناگفته پیداست، چنانچه این مهم ظهور و بروز یابد، زمینه برای تحقق فلسفه غایی آفرینش که همانا عبودیت و بندگی است، فراهم خواهد شد. پرواضح است از بستر این تعهد و از پی تحقق عبودیت و بندگی، توحید و یگانگی خداوند نیز اثبات می‌گردد.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد؛ مقدمه ابن خلدون؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۲. ابن فارس، احمد؛ معجم المقاییس فی اللغة؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ التحریر و التنویر؛ [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].
۴. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو؛ تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۵. آلوسی، محمود بن عبدالله؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۶. آمدی، علی بن محمد؛ الاحکام فی اصول الاحکام؛ بیروت: دار الکتب العمیه، ۱۴۰۵ق.
۷. بحرانی، سید هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۸. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم؛ الكشف و البیان عن تفسیر القرآن؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه؛ بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
۱۰. حسینی کفوی، ابوالقواء؛ الکلیات معجم فی المصطلحات و الفروق اللغویه؛ بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ق.
۱۱. حقی بروسوی، اسماعیل؛ روح البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار الفکر، [بی تا].
۱۲. رازی، ابوالفتوح حسین بن علی؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن؛

- مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن؛ دمشق و بیروت: دارالتعلم و دارالشامیه، ۱۳۸۱ق.
۱۴. زحیلی، وهبه؛ التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج؛ دمشق: دارالفکر، ۱۴۲۴.
۱۵. زمخشری، محمود بن عمر؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التأویل؛ بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۶. سید قطب شاذلی، سید بن ابراهیم؛ فی ظلال القرآن؛ بیروت و قاهره: دار الشروق، ۱۴۱۲ق.
۱۷. سیوطی، جلال الدین؛ الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور؛ قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۸. شوکانی، محمد بن علی؛ فتح القدر؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۹. صادقی تهرانی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن؛ قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵.
۲۰. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۹.
۲۱. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن؛ تفسیر جوامع الجامع؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ق.
۲۲. —؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۲۴. عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة؛ تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۷.
۲۵. عبدالباقی، محمد فؤاد؛ المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم؛ قم: حر، ۱۳۷۸.

۲۶. غزالی، ابو حامد محمد بن محمد؛ **الاقتصاد فى الاعتقاد**؛ بيروت: دار و مكتبة الهلال، ۱۴۲۱ق.
۲۷. فخر رازى، محمد بن عمر؛ **مفاتيح الغيب**؛ بيروت: دار احياء التراث العربى، ۱۴۲۰ق.
۲۸. فضل الله، محمد حسين، **تفسير من وحي القرآن**، بيروت: دار الملاك للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق.
۲۹. فيروز آبادى، محمد بن يعقوب؛ **القاموس المحيط**؛ بيروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۷ق.
۳۰. فيض كاشانى، ملا محسن؛ **تفسير الصافى**؛ تهران: مكتبه الصدر، ۱۴۱۵ق.
۳۱. قرشى، سيد على اكبر؛ **قاموس قرآن**؛ تهران: دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۷۲.
۳۲. قرطبي، محمد بن احمد، **الجامع لاحكام القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
۳۳. قشيري، عبد الكريم بن هوازن؛ **لطائف الاشارات**؛ قاهره: الهيئه المصريه العامه للكتاب، [بى تا].
۳۴. قمى مشهدى، محمد بن محمدرضا؛ **تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب**؛ تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامى، ۱۳۶۸.
۳۵. قمى، ابوالحسن على بن ابراهيم؛ **تفسير القمى**؛ نجف: منشورات مكتبه الهدى، ۱۳۸۷.
۳۶. ماتريدى، محمد بن محمد؛ **تفسير القرآن العظيم**: تأويلات اهل السنه؛ بيروت: مؤسسه الرساله ناشرون، ۱۴۲۵ق.
۳۷. محبى الدين بن عربى، محمد بن على؛ **تفسير ابن عربى**؛ بيروت: دار احياء التراث العربى، ۱۴۲۲ق.
۳۸. مراغى، احمد بن مصطفى؛ **تفسير المراغى**؛ بيروت: دار احياء التراث العربى، ۱۹۸۵م.
۳۹. مصطفىوى، حسن؛ **التحقيق فى كلمات القرآن**؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، ۱۳۷۱.

۴۰. مصطفی، ابراهیم و الزیات، احمدحسن و عبدالقادر، حامد و النجار، محمدعلی؛

المعجم الوسيط؛ استانبول: المكتبة الاسلامية، [بی تا].

۴۱. مغنیه، محمد جواد؛ تفسیر الکاشف؛ [بی جا]: دار الكتاب الاسلامی، ۱۴۲۴ق.

۴۲. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه،

۱۳۷۷.

۴۳. هاشمی رفسنجانی، اکبر؛ تفسیر راهنما؛ قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات

اسلامی، ۱۳۷۸.